

### متن پرسش

با سلام خدمت شماک بنده معلم بودم و تازه بازنشسته شده ام. من از اول مشتاق مسایل فلسفی و عرفانی بودم. حدود ۷ سال قبل با آثار علامه حسن زاده آملی و استاد صمدی آملی آشنا شدم. من عرفان را دوست داشتم. من گفتم بهتر است به جای عرفان های دیگر به عرفان شیعی رجوع کنم. من تمام گفته های استاد حسن زاده و استاد صمدی را سمعا و طاعتا از روی حسن نیت کار کردم و اصلا فکر نمی کردم که مخالفینی داشته باشد. تا اینکه حدود ۲ سال پیش با تفکرات آقای میلانی آشنا شدم و نتیجه آن شد که آنچه از استادان حسن زاده و صمدی یاد گرفته بود دچار شک شدم. من از نظر روانی به هم ریختم. من آرزو داشتم هرچه زودتر بازنشسته شوم تا اساسی روی عرفان و فلسفه کار کنم، اما آرزویم بر باد رفت. الان نه می توانم دست از تفکرات عرفانی و فلسفی ملاصدرا دست بردارم و نه دفع شبهات حسن میلانی را بکنم، سر دو راهی هستم. لازم به ذکر است من بسیاری از کتابها و صوت های شما را استفاده کرده ام. بارها برهان صدیقین و ده نکته معرفت نفس را کار کرد ده ام. الان اصلا کلا از حسن میلانی عرفان و فلسفه صدرا بدم می آید. از دین دارم بیزار می شوم. با این دو راهی چکنم. افکار میلانی از یک طرف و افکار عرفانی از سوی دیگر همانند دو آهنربای پر قدرت من را به سوی خود می کشند. استاد عزیز باید چکار کنم؟ با تشکر!

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده در سخنان آقای میلانی، منطقی که شخصیت ما را در سعه وجودی اش جلو ببرد، ندیدم. آنچه ایشان تأکید می کنند برداشت های سطحی خودشان است از دین اسلام و بیشتر برای متوقف کردن انسان در ظواهر دین، خوب است. بشر جدید طالب وسعتی است که راه هایی چون عرفان و حکمت می تواند به او کمک کند. نباید به او پیشنهاد کنیم «چراغ خرد خاموش کن و کورکورانه تقلید نما». موفق باشید